فصل‌نامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی-فرهنگی، دوره‌ی دهم، شماره‌ی ۲، پاییز ۱۴۰۰،صفحات ۳۵-۹

مقاله پژوهشی

هماوردی جریان‌های فکری و اجتماعی در ایرانِ پس از جنگ پیرامون روابط کار در پرتو توسعه

نوح منوری[۱]

تاریخ دریافت: ۵/ ۱/ ۱۴۰۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۰

چکیده

مقاله‌ی حاضر با روش اسنادی و با محور قرار دادن یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تولید و بازتولید نابرابری و فرودستی، یعنی روابط کار، به دنبال آن است که نزاع و هماوردی جریان‌های فکری و اجتماعی پیرامون این موضوع را مورد واکاوی قرار دهد. مطالعه‌ی این جریان‌ها از منظر تحلیل‌ها و تجویزهای آن‌ها در مورد روندها و فرآیندهای اخیر روابط کار در ایران یعنی موقتی‌سازی و شرکتی‌سازی نیروهای کار انجام می‌گیرد که این امر نیز مستلزم ترسیم نسبت دولت، جامعه و بازار از منظر آن جریان‌ها است. پس از ترسیم مهم‌ترین ویژگی‌ها و مختصات این جریان‌های فکری، خلأها و نیندیشیده‌های آن‌ها از منظر اهمیت توسعه بیان می‌شود. با وجود تفاوت و تقابل‌های آشکار این جریان‌ها پیرامون موضوع روابط کاری و استخدامی، هر دو فاقد نگاه توسعه‌ای هستند و به همین دلیل هم در مورد نقش‌آفرینی دولت در توسعه و هم اهمیت عامل انسانی برای توسعه دچار ضعف یا فقدان هستند و به ورطه‌ی نفی دولت یا نفی بازار می‌افتند.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد سیاسی؛ نولیبرالیسم؛ نهادگرایی؛ استخدام؛ اشتغال؛ دولت.

[۱] استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. monavvary@ut.ac.ir

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

مقدمه

دیرگاهیست که از تلقی نیروهای انسانی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی توسعه می‌گذرد؛ اما هنوز ـ در کشاکش رقابت‌ها و هماوردی‌های جریان‌های فکری و اجتماعی پیرامون روابط کارـ آن‌چه مغفول واقع می‌شود اهمیت «توسعه» و نقش نیروهای انسانی در آن است. علی‌رغم تمام تفاوت‌ها، تقابل‌ها و نزاع‌های جریان‌های فکری به‌ویژه در موضوع روابط کار در ایران، «فقدان نگاه توسعه‌ای» را می‌توان به‌عنوان ضعف و خلأ مشترک آن‌ها توصیف کرد.

تاکنون آثار زیادی با تمرکز بر موضوعات کارگران و روابط کار ارائه شده است: برخی از این آثار بر موضوع بیکاری در ایران متمرکز بوده‌اند (زراءنژاد و حسین‌پور، ۱۳۹۵؛ عیسی‌زاده و دیگران، ۱۴۰۰؛ فقهی کاشانی و لک، ۱۴۰۰؛ ولدخانی، ۲۰۰۳)، برخی آثار نیز وضعیت نیروهای کار در ایران را از حیث آموزش و مهارت و به تبع آن وضعیت بهره‌وری و سرمایه‌ی انسانی در ایران بررسی کرده‌اند (نیلی و نفیسی، ۱۳۸۲؛ فلاحی و سجودی، ۱۳۹۰؛ راد و کیم[1]، ۲۰۱۸؛ خوراسگانی، ۲۰۰۸؛ صالحی اصفهانی، ۲۰۰۵؛ افروز و دیگران، ۲۰۱۰؛ سمیعی، ۲۰۱۲؛ جلال و شعار، ۲۰۱۹)، برخی مطالعات نیز بررسی طبقات اجتماعی ـ اقتصادی را از خلال مطالعه‌ی نیروهای کار بررسی کرده‌اند (بهداد و نعمانی، ۱۳۹۳؛ بهداد و نعمانی، ۲۰۰۲)، برخی آثار بر بخش غیررسمی، بی‌ثبات‌کاری و اقشار فرودست نیروهای کار متمرکز بوده است (خسروی، ۲۰۱۷؛ نجفی و اصفهانیان، ۲۰۲۱؛ هاشمی، ۲۰۱۸؛ مورگانا[2]، ۲۰۲۱)، برخی آثار مرتبط با ابعاد جنسیتی بازار یا نیروهای کار در ایران بوده است (کار، ۱۳۷۹؛ بهرامی‌تاش و صالحی اصفهانی، ۱۳۹۷؛ ایروانی، ۲۰۱۰؛ اصفهانی و شجری، ۲۰۱۲؛ علیزاده و هارپر[3]، ۲۰۰۳؛ ملاحسینی، ۲۰۰۸؛ مجبوری، ۲۰۱۵؛ فرحزادی و رحمتی، ۲۰۲۰؛ مقدم، ۲۰۰۹).

علاوه بر تنوع موضوعی، به لحاظ نظری نیز برخی کارها از منظر راست (حسینی و دیگران، ۱۳۹۹؛ علیزاده، ۲۰۰۳؛ خندان و نیلی، ۲۰۱۴) و برخی دیگر از منظر چپ (مالجو، ۱۳۹۵؛ خیراللهی، ۱۳۹۷؛ مورگانا، ۲۰۲۰) به موضوع روابط کار پرداخته‌اند. اما هیچ یک به جای نگریستن به کار و اشتغال از منظر یکی از مکاتب و رویکردها، به خود جریان‌های فکری یعنی به ریشه‌های

[1] Rad & Kim
[2] Morgana
[3] Alizadeh & Harper

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

فکری و اجتماعی مناقشات پیرامون روابط کاری و استخدامی نپرداخته‌اند؛ مناقشاتی که در نهایت تأثیر خود را روی سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های حوزه‌ی کار و اشتغال می‌گذارد. این مقاله به دنبال روشن کردن مباحثه‌ای است که طی دست‌کم سه دهه‌ی اخیر در حوزه‌ی روابط کاری و استخدامی در ایران وجود داشته است. به عبارت دیگر موضوع این مقاله شناخت و کنکاش در جریان‌های فکری و اجتماعی‌ای است که پیرامون موضوع روابط کار به‌ویژه موقتی‌سازی نیروهای کار، میدانی برای هماوردی‌شان شکل گرفته است. گفتنی است، هدف این مقاله تبیین شکل‌گیری و گسترش نیروهای کار موقت و شرکتی در ایران نیست (ن. ک. خیراللهی، ۱۳۹۷؛ مورگانا، ۲۰۲۰a؛ خسروی، ۲۰۱۷؛ منوری و قیصری، ۱٤۰۰). همچنین هدف این مقاله فقط توصیف آن مباحثه نیست، بلکه به شیوه‌ای انتقادی به دنبال نشان دادن این است که علی‌رغم تمام تفاوت‌ها میان جریان‌ها و شکل‌گیری فضای دو قطبی پیرامون موضوع روابط کار، نقش مهم رویکرد توسعه‌محور، از جمله نقش ایجابی دولت و جایگاه روابط کار در توسعه، به فراموشی سپرده شده است.

پیشینه‌ی پژوهش

آن‌چه اهمیت چنین پژوهشی را مشخص می‌کند این است که در چند دهه‌ی اخیر موضوع روابط کاری و استخدامی یکی از مهم‌ترین عرصه‌های مناقشه در اقتصاد سیاسی ایران بوده است. مجموعه‌ای از ارزیابی‌ها و گاهی تصمیم‌گیری‌ها از میانه‌ی دهه‌ی شصت شمسی به تدریج وضعیت کارگران را در ایران تحت تأثیر قرار داد که به‌ویژه از اوایل دهه‌ی هفتاد نتایج آن در قالب موقتی‌سازی و شرکتی‌سازی (برون‌سپاری) آشکار شد (خیراللهی، ۱۳۹۷؛ منوری و دیگران، ۱۳۹۸). شدت استثمار در برخی از این روابط کاری در ایران به حدی است که از سوی برخی فعالان و نهادها با استفاده از تعابیری چون دلالی، خرید و فروش نیروی انسانی و برده‌داری برای توصیف آن‌ها استفاده می‌شود (محجوب، ۱۳۸۱: ۱۱).

علاقه‌مند شدن تدریجی و آشکار دولت ایران به تأیید و ترویج استخدام موقت و شرکتی ـ با لحاظ این واقعیت که دولت در ایران برآمده از انقلابی با شعار حمایت از مستضعفان است ـ شایان توجه است. به‌ویژه در دوره‌ی پس از جنگ، که با شکل‌گرفتن برخی ائتلاف‌ها و نهادسازی‌ها، دولت به سمت باز کردن فضای اقتصاد و خروج از سیستم متمرکز دولتی و میدان دادن به بخش خصوصی می‌رود، این سیاست‌ها روابط کار را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و روندهای موقتی‌سازی و شرکتی‌سازی نیروهای کار آغاز می‌شود (اباذری و پرنیان، ۱۳۹٤؛ اباذری و روزخوش، ۱۳۹٦؛

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

خیراللهی، ۱۳۹۷). نکته‌ی مهم اینکه در ایران هیچ آمار دقیقی از نیروهای کار موقت یا شرکتی منتشر نمی‌شود. مطابق آمارهای غیررسمی، بیشتر از ۹۰ درصد نیروهای کار در ایران ذیل قراردادهای موقت فعالیت می‌کنند (خیراللهی، ۱۳۹۷: ۷۸) همچنین به نظر می‌رسد بیش از یک میلیون نفر نیروی کار شرکتی در بدنه‌ی دولت مشغول به کار هستند. تنها در یک وزارت‌خانه یعنی وزارت نفت در مقابل ٦١ هزار نفر نیروی کار رسمی، ۳۵ هزار نفر نیروی کار موقت و ۱۰۵ هزار نفر نیروی کار شرکتی فعالیت می‌کنند (اوجی، ١٤٠٠) همچنین طبق آمار رسمی نسبت نیروهای کار رسمی به غیررسمی در بخش دولتی و همچنین نسبت کارکنان بخش عمومی به کل کارکنان در ایران همواره رو به کاهش بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۸).

مبانی مفهومی و نظری پژوهش

موضوع روابط کار در تمام سه دهه‌ی گذشته عجین با مفاهیمی چون توسعه، رفاه، عدالت، فقر، تبعیض و محرومیت بوده است و از این رو «جامعه‌شناسی» در این موضوع توأمان رسالتی اخلاقی و علمی بر عهده دارد؛ کما اینکه در میان جامعه‌شناسان کلاسیک، خاصه می‌توان به مارکس[1] و دورکیم[2] اشاره کرد که در موضوع روابط کار دیدگاه‌های مشخصی دارند. جامعه‌شناسان کلاسیک مقارن با شکل‌گیری جوامع صنعتی و سرمایه‌داری و دولت- ملت‌ها، با نهادهای مدرن به طور عام و «کار مزدی» به طور خاص مواجه بوده‌اند و بنابراین می‌توانستند «کار مزدی» را به‌عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی و تنها به‌عنوان یکی از راه‌های ممکن سامان‌دهی به روابط کار تشخیص دهند (واتسون[3]، ۲۰۱۲: ۲۷). اکنون در دوره‌ای هستیم که نه‌تنها «کار مزدی» بلکه تمام انواع روابط مبتنی بر کار مزدی را باید چون مسأله‌ای لازم به واکاوی مورد توجه قرار دهیم.

اگر دو تلقی از تحولات جهان مدرن یعنی نظریات مربوط به «جامعه‌ی صنعتی» و «جامعه‌ی سرمایه‌داری» را در مقابل هم مطرح کنیم، باید بگوییم که نمایندگان تلقیِ صنعتی از جامعه‌ی مدرن، ویژگی‌های جامعه‌ی صنعتی را تولید مکانیزه و مبادله‌ی کالا می‌دانند و جنبه‌های مفید برنامه‌های صنعتی (مثل فرصت‌های برابر برای همه) را نسبت به ناسازگاری‌های آن مهم‌تر ارزیابی می‌کنند (گیدنز[4]، ۱۳۸۵: ۳۸). در مقابل، دسته‌ی دوم به جای «جامعه‌ی صنعتی»، مفهوم «جامعه‌ی

[1] Marx
[2] Durkheim
[3] Watson
[4] Giddens

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

سرمایه‌داری» را به کار می‌برند و خود را در امتداد دیدگاه‌های مارکس قرار می‌دهند (همان: ٤٨-٤٧).

در دیدگاه اول نقش کار (و به تبع آن نیروی کار) و همچنین وابستگی آن به سرمایه نسبت به واقعیتِ صنعت و صنعتی‌شدن فرعی تلقی می‌شود. اگر بخواهیم این رویکرد را تا به امروز دنبال کنیم، باید به ادبیاتی که در چند دهه‌ی اخیر گسترش یافته توجه کنیم که در آن ویژگی خاص و متمایز عصر کنونی و دوره‌ی متأخر با عناوینی متعدد همچون عصر فراصنعتی، عصر پسابازار، عصر اطلاعات، عصر خدمات و غیره مشخص شده است. وجه مشترک همه‌ی این نظریات نشان-دادن کاهش اهمیت «کار» یا «کارمزدی» در دوره‌ی کنونی است که در شکل غلوشده‌اش به موضوع «پایان کار» یا «پایان عصر استخدام» می‌رسد. در این ادبیات، آن‌چه بیش از همه مورد تأکید است، اهمیت دادن به تکنولوژی و دانش و کم‌رنگ دیدن نقش «نیروی کار» در تولید ارزش و ثروت است (ریفکین[1]، ۱۳۷۹؛ رابرتسون[2]، ۱۳۷۸). اما واقعیت‌های کنونی ایران و جهان و مناقشات همیشگی بر سر کار مزدی، از قضا مفهوم «استخدام»[3] را در کانون مطالعات و نظرورزی‌ها و گمانه‌زنی‌ها قرار می‌دهد. تکیه بر مفهوم استخدام کمک می‌کند صرف نظر از تمایزات حوزه‌ای و شکلی اشتغال (از جمله تمایز میان بخش تولید و خدمات و غیره) بر وضعیت کلی نیروهای کار ـ همه‌ی آن‌ها که در یک رابطه‌ی استخدامی قرار دارندـ متمرکز شویم.

موضوع این مقاله ذیل عنوان کلی‌تر «روابط کاری و استخدامی»[4] قابل تعریف است. اگرچه گاهی تمایل بر این است که روابط استخدامی به محیط کار محدود شود، در این مقاله منظور از «روابط کاری و استخدامی» صرفاً تعاملات موجود بین کارفرما و کارگران در محیط کار نیست؛ بلکه مقصود همه‌ی آن تعاملاتی است که در سطح یک نظام اجتماعی- اقتصادی میان دولت، نیروهای بازار، انجمن‌های کارفرمایی و اتحادیه‌های کارگری وجود دارد. درواقع در اثر تعامل نیروهای مختلف دولت، بازار و جامعه است که نقش و جایگاه اجتماعی و حقوقی کارفرما و کارگر مشخص می‌شود (ابوت[5]، ۲۰۰٦: ۱۹۳-۱۹۱).

[1] Rifkin
[2] Robertson
[3] Employment
[4] Labour and Employment Relations
[5] Abbott

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

اگرچه در مطالعات زیادی تحولات در تکنولوژی و ساختار اقتصاد تحت تأثیر جهانی‌شدن به‌عنوان علت تغییرات در روابط کاری و استخدامی معرفی می‌شود؛ (برگس و کانل[1]، ۲۰۰٤؛ بیدول[2] و دیگران، ۲۰۱۳؛ اسپارو و کوپر[3]، ۲۰۰۳؛ سرانو[4]، ۲۰۱٤) اما نمی‌توان از نقش زمینه‌ساز جریان‌های فکری و اجتماعی در جهت‌دهی به سیاست‌ها و قوانین غفلت کرد. همچنین همان‌طور که گفتیم موضوع محل نزاع جریان‌های فکری در ارتباط با نیروهای کار موقت و شرکتی را نباید موضوعی محدود به محیط کار دانست، بلکه آن‌چه که محل منازعه‌ی این جریان‌هاست، کلیت تعاملات دولت، جامعه و بازار و تمام موجودیت‌های دخیل در این رابطه از جمله نهادهای قانون-گذار و سیاست‌گذار، تشکل‌ها و اتحادیه‌ها و مسائلی همچون بهره‌وری است.

اهمیت توجه به نیروهای کار منطبق با خوانش‌های متأخری از «توسعه» است که به‌ویژه وجوه انسانی توسعه را برجسته می‌کنند. چنین توجهی مستلزم فراتررفتن از صرف تأکید بر رشد اقتصادی و تأکید بر ابعاد کیفیت زندگی است. توسعه‌ی انسانی در شاخص‌های جهانی توسعه‌ی انسانی[5] و فقر انسانی[6] متبلور شده است. ذیل این شاخص‌ها به ابعادی از جمله آموزش، دانش، مهارت و درآمد توجه می‌شود (ویلیس[7]، ۱۳۹۳: ۱٤؛ هینز[8]، ۱۳۹۱: ۳٤؛ عنبری، ۱۳۹۷: ۳۵۵) نظریه‌ی توسعه‌ی انسانی پیوند نزدیکی نیز با توسعه‌ی «سرمایه‌ی انسانی» دارد؛ به این معنی که ذیل این نظریه باید توجه ویژه‌ای به برنامه‌ریزی و نظارت در جهت پرورش توان‌مندی‌ها و قابلیت‌های انسانی داشت (حیدری، ۱۳۹۵: ۱۰٤).

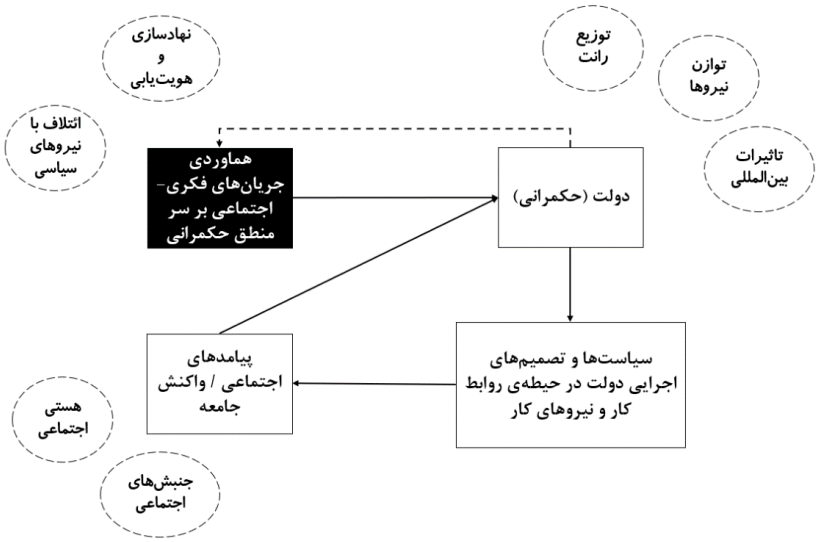
بنابراین باید «توسعه» را مقارن با عنصر «برنامه‌ریزی» در نظر گرفت (عنبری، ۱۳۹۷: ۱۱). توسعه که هدف آن رفع فقر، گسترش برابری، پایداری محیط زیست، پاسخ‌گویی عمومی و افزایش مشارکت است، بدون برنامه و راهنمایی برای عمل قابل حصول نیست و از این رو «حکمرانی» واژه‌ای عجین با توسعه است و در حال حاضر پارادایم اصلی توسعه محسوب می‌شود (نیکونسبتی، ۱۳۹۰: ۱۳۵). لفت‌ویچ[9] هم در بحث خود از اهمیت سیاست در توسعه چنین معنایی

[1] Burgess & Connell
[2] Bidwell
[3] Sparrow & Cooper
[4] Serrano
[5] HDI
[6] HPI
[7] Katie Willis
[8] Jeffrey Haynes
[9] Leftwich

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

را مد نظر دارد؛ از نظر او سیاست عبارت است از مجموعه‌ای از فرآیندهای آگاهانه در جهت تلاش برای سروسامان دادن یا حل اختلافات بشر که در نتیجه شامل همه‌ی فعالیت‌هایی است که مستلزم به‌کارگیری، تولید و توزیع منابع عینی یا انتزاعی در حوزه‌ی خصوصی یا عمومی است (لفت‌ویچ، ۱٤۰۰: ٤٤).

این مقاله را باید نوعی سیاست‌پژوهشی روابط کار دانست. یک الگوی تام از چنین پژوهشی باید در برگیرنده‌ی سیاست‌ها و تصمیم‌های اجرایی دولت در حیطه‌ی روابط کار باشد. همچنین چنین الگویی باید دولت (حکمرانی) را در زمینه‌ای از توزیع رانت، توازن نیروها و تأثیرات بین‌المللی در نظر بگیرد. علاوه بر این، باید پیامدهای اجتماعی سیاست‌ها و تصمیم‌ها را در قالب شکل‌گرفتن اعتراضات و جنبش‌های مرتبط با کار و هستی‌های اجتماعی متمایز مبتنی بر کار مطالعه کند. مقدم بر این عناصر باید نقش زمینه‌ساز و شکل‌دهنده‌ی جریان‌های فکری و اجتماعی مدنظر قرار گیرد. این مقاله به بخش اول از این الگوی تام (یعنی هماوردی جریان‌های فکری) می‌پردازد. شکل ۱ جایگاه این پژوهش را در یک الگوی تام از سیاست‌پژوهی در زمینه‌ی روابط کار مشخص می‌کند.



شکل شماره‌ی یک- الگوی تام سیاست‌پژوهی روابط کار، مأخذ: محقق

لازم به تأکید است که مهم‌ترین عنصر این مدل تحلیلی «دولت» است که درواقع محمل اصلی نزاع‌های جریان‌های فکری نیز هست. در این مقاله «دولت» از زاویه‌ی دید «حکمرانی» مورد توجه

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

قرار می‌گیرد. درواقع دولت به کل دستگاه حکمرانی در درون جامعه باز می‌گردد؛ یعنی کابینه، مجلس، قوه‌ی قضاییه و غیره را شامل می‌شود. به این معنی «دولت قلمرو اقتدار عالی درون جامعه را تعریف می‌کند و لذا ضروری است که جوهر دولت از سازمان‌ها یا نهادهای خاص (پلیس، دادگاه‌ها، تأمین اجتماعی و غیره) که آن اقتدار عالی را به اجرا می‌گذارند تفکیک شود» (مک‌گرو، ۱۳۸۸: ۳۲).[۱]

در مرکز قراردادن دولت (حکمرانی) در هر تحلیلی دو خطر را در پی دارد. اول اینکه منجر به بی‌توجهی به نیروها و جریان‌های اجتماعی شود و دوم اینکه پیامدهای اجتماعی و واکنش‌های جامعه را نادیده بگیرد. به عبارت دیگر باید توجه داشت که رویکرد و عملکرد دولت هم در پیوند با جریان‌های فکری-اجتماعی و هم در پاسخ به پیامدها و واکنش‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. در این مقاله بخش اول یعنی نیروها و جریان‌های فکری و اجتماعی مد نظر قرار می‌گیرد. درواقع آن-چه محتوای سیاست‌های دولت‌ها را شکل می‌دهد، هماوردی جریان‌های فکری-اجتماعی یا احتمالاً جریان مسلطی است که در نهایت از دل این نزاع برمی‌آید. درنهایت سیاست‌گذاری دولت، به‌طور نمونه سیاست‌ها و تصمیم‌های اجرایی دولت در حیطه‌ی روابط کاری و استخدامی، منجر به پیامدهای اجتماعی و واکنش‌هایی از سوی جامعه (در قالب شکل‌گیری قشرهای تازه اجتماعی-اقتصادی، اعتراض‌ها، ائتلاف‌ها و غیره) می‌شود.

روش پژوهش

این مقاله پژوهشی توصیفی و از نوع تحلیلی-انتقادی است. وجه توصیفی این مقاله، در قالب کشف و بررسی نظام‌مند وضع موجود، متناسب با اهداف و علایق پژوهش، خود را نشان می‌دهد؛ به این ترتیب که چگونگی صف‌آرایی رویکردها و جریان‌های مختلف پیرامون موضوع کار و ویژگی‌ها و صفات هریک را توصیف می‌کنیم. اهمیت پژوهش‌های توصیفی در این است که امکان

[۱]- در این‌جا ما با Government سروکار داریم. State عبارت است از ساخت قدرتی که در سرزمین معین (کشور) بر مردمان معین (ملت) تسلط پایدار دارد و از نظر داخلی نگهبان نظم به شمار می‌آید و از نظر خارجی پاسدار تمامیت سرزمین و منافع ملت و یکایک شهروندان خویش است. Government مسؤول سیاست‌گذاری و اجرای آن است (علوی‌تبار، ۱۳۹۵: ٥٤).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

شناخت امور کلی را فراهم می‌کند و آن نیز می‌تواند مقدمه‌ای برای تدوین قضیه‌ها و ارائه‌ی نظریه‌های بعدی شود.

وجه تحلیلی–انتقادی مقاله ناظر به مرور پیش‌فرض‌ها و نتایج مترتب بر هریک از آن‌هاست. انتقادی‌بودن این مقاله منجر به آن می‌شود که از صرف توصیف صفات یا حتی پیش‌فرض‌های جریان‌ها فراتر رویم و مبتنی بر مفهوم یا معیاری خاص (در این‌جا توسعه) به داوری درباره‌ی آن‌ها بپردازیم. انتقادی‌بودن معنای دیگری نیز دارد و آن رفع بداهت از ادعاهای درونی هر جریانی است که تنها با پیش‌فرض‌های خود آن جریان تأیید می‌شود. مسأله فقط این نیست که چرا چنین چیزی وجود دارد، بلکه این است که این چیز چگونه «ممکن» شده است و چرا چیز دیگری به وجود نیامده است. پس باید فقدانی را هدف قرار داد که منشأ بدیهی‌انگاری‌های رایج است. فقدان مذکور در این مقاله پیرامون مفهوم توسعه معنا می‌یابد. درواقع پارادایم انتقادی در روش‌شناسی به دنبال کشف لایه‌های زیرین واقعیت می‌رود (محمدپور، ۱۳۸۹: ٤٥٣).

به منظور گردآوری داده‌ها، اتکای عمده این پژوهش بر مطالعه‌ی اسنادی اعم از کتاب‌ها، مقالات و سخنرانی‌های مکتوب است. روش اسنادی صرفاً به منظور توصیف به کار نمی‌رود و می‌تواند برای تفسیر و تحلیل پدیده یا موضوع نیز به کار رود. در این مسیر از تکنیک‌های مختلفی همچون تعیین واژگان کلیدی، مرور نظام‌مند، طبقه‌بندی و غیره استفاده می‌شود (صادقی و عرفان‌منش، ۱۳۹٤: ۷۱ و ۷۸–۷٤) همچنین به منظور تکمیل برداشت‌ها از تحلیل مضمون[1] بهره گرفته شده است. تحلیل مضمون یکی از فنون پژوهش توصیفی، کیفی و اسنادی است و از آن برای شناخت الگوهای موجود در داده‌های متنی استفاده می‌شود. تحلیل مضمون از شمارش کلمات و عباراتِ آشکار، فراتر می‌رود و بر شناخت و توضیح ایده‌های صریح و ضمنی تمرکز می‌کند (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۳ و ۱۵۷).

انتخاب متون با نمونه‌گیری هدف‌مند انتخاب شده است. ابتدا مهم‌ترین متفکران هر جریان فکری انتخاب و سپس تألیف‌ها یا سخنرانی‌های آن‌ها جست‌وجو شد. درنهایت متونی انتخاب شد که به لحاظ اطلاعات در ارتباط با هدف پژوهش غنی‌تر باشد.

[1] Thematic Analysis

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

یافته‌های پژوهش

آن‌چه در این مقاله تحت عنوان نزاع جریان‌های فکری و اجتماعی پیرامون روابط کار مطرح می‌شود ناظر به تفاوت این جریان‌ها هم در تبیین روابط کاری غیراستاندارد و هم در تجویزاتی است که آن‌ها برای طرف‌های درگیر این موضوع اعم از دولت، کارگران و غیره دارند.

در ایران دسته‌ی مهمی از توضیحات چرایی و چگونگی گسترش روابط کاری غیراستاندارد (اعم از موقت، شرکتی و غیره) که بیان صریح آن را نزد محمد مالجو می‌یابیم، مبتنی بر یک ایده‌ی محوری است: این که ارزان‌سازی نیروی کار به قصد تسهیل شرایط «انباشت سرمایه» در سال‌های پس از جنگ یک «پروژه» است و نام کلی این پروژه (تحت تأثیر کارل پولانی[1]) «کالایی‌سازی نیروی کار» است (مالجو، ۱۳۹۱) که به معنای آن نوع دگرگونی نهادی است که صاحبان نیروی کار را برای تأمین معیشت خویش به فروش نیروی کارشان در بازار کار مجبور می‌کند. پیش از تحقق این نوع دگرگونی نهادی فعالیت‌های اقتصادی در متن انواع نهادهای سیاسی و اجتماعی حک شده بود. بر مبنای این تعریف تأکید می‌شود که کالایی‌سازی نیروی کار و ظهور نهاد کارمزدی در حقیقت همزاد گذار از انواع قهرهای سیاسی و اجتماعی به قهر اقتصادی بوده است. برای تحقق حد اعلایی از چنین اجباری باید همه‌ی مناسبات اجتماعی و سیاسی که پیشترها متکای تأمین معیشت صاحبان نیروی کار بوده است، حتی‌الامکان نابود شوند (مالجو، ۱۳۹۲ب).

در این دیدگاه برای نشان‌دادن سازوکارهای پروژه کالایی‌سازی نیروی کار از «توان چانه‌زنی کارگران» به‌عنوان متغیر میانجی استفاده می‌شود؛ به این معنی که در سال‌های پس از جنگ، دولت مجموعه سازوکارهایی را تدارک دید که درنهایت کاهش توان چانه‌زنی کارگران و به تبع آن ارزان‌سازی و مطیع‌سازی نیروهای کار را در پی داشته باشد؛ به نحوی که آن اقلیت سرمایه‌داری که در پروژه‌ی انباشت سرمایه تشکیل شده است بتواند به ذخیره‌ای مطمئن از نیروی کار ارزان و مطیع دست پیدا کند و آن‌ها را به استخدام در بیاورد (مالجو، ۱۳۹۲الف).

نمونه‌ی بارز از قطع حمایت‌های نهادهای غیربازاری، عقب‌نشینی دولت به‌عنوان یک نهاد غیربازاری در زمینه‌ی تمهید بهداشت، سلامت، آموزش و بیمه است و مالجو آن را تحت تأثیر دو ایدئولوژی می‌داند: یکی ایدئولوژی بازارگرایانه که مبلغ سپردن وظایف دولت به بخش خصوصی

[1] Karl Polanyi

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

در حوزه‌هایی چون سلامت، درمان، بهداشت، آموزش، بیمه، پول و اعتبار و غیره بوده است و دیگری نیز ایدئولوژی اقتدارگرایی که محرک میلِ بی‌پایان به تقویت مالی ماشین سرکوب بوده است به هزینه‌ی عقب‌نشینی از آن‌چه دولت را دولت می‌سازد. مالجو این عقب‌نشینی‌های دولت را هم بخشی از پروژه‌ی ارزان‌سازی نیروی کار تلقی می‌کند (مالجو، ۱۳۹۱).

در این دیدگاه تأکید می‌شود که این پروژه‌ی همه‌ی دولت‌های بعد از جنگ است که برای حل مسائل اقتصادی ایران یعنی مهار تورم، مهار بیکاری، حفظ ارزش پول ملی و تحریک رشد اقتصادی، با چشم امید به بخش خصوصی می‌کوشند زمینه‌ی سرمایه‌گذاری صاحبان کسب‌وکار را مساعد کنند و حاشیه‌ی سودشان را افزایش دهند. از این رو دولت‌ها می‌کوشند فشار را بر کانال‌هایی وارد کنند که در آن‌ها با هیچ مقاومت مؤثری مواجه نیستند. یکی از این کانال‌ها فشار بر میزان سهم‌بری صاحبان نیروی کار در فعالیت‌های اقتصادی است (مالجو، ۱۳۹۳الف). سازوکارهای افزایش این فشار عبارت‌اند از: موقتی‌سازی نیروی کار، تعدیل نیروی انسانی رده‌های پایین شغلی در بدنه‌ی دولت، قطع حمایت قانون کار از کارگران شاغل در کارگاه‌های کوچک و ظهور شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی (مالجو، ۱۳۹۲ب).

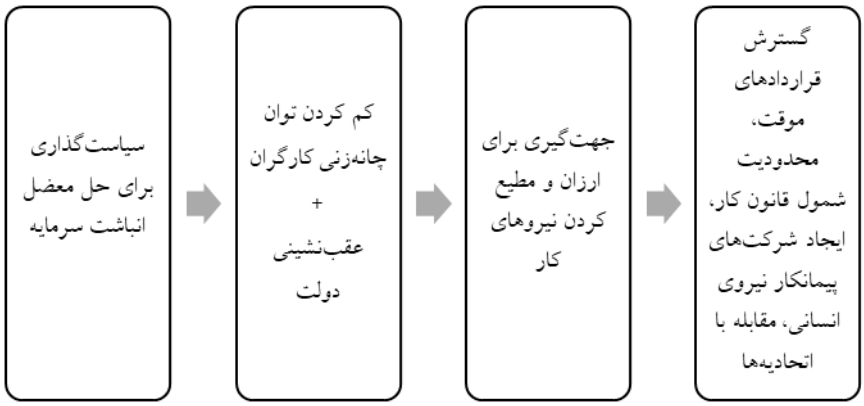
در این دیدگاه پس از بیان چرایی و چگونگی کالایی‌شدن نیروهای کار، توضیح داده می‌شود که در این شرایط نوعی مناسبات قدرت طبقاتی و در واقع سلطه طبقاتی پدید می‌آید (مالجو، ۱۳۹۲پ). در این «تحلیل طبقاتی» پروژه‌ی فوق دستور کار نخبگان طرفدار اقتصاد بازار آزاد به نمایندگی از صاحبان سرمایه قلمداد می‌شود و دولت نیز در این میان با تمام قوا درصدد تجهیز زمینه‌های سیاست‌های اقتصادی بازارگرایانه است (رئیس‌دانا و مالجو، ۱۳۸٦: ۸۰) و تأکید می‌شود که دولت جهت‌گیری طبقاتی مشخصی به نفع صاحبان کسب و کار (مالجو، ۱۳۹۲الف) یا اقلیت صاحب ثروت دارد (مالجو، ۱۳۹۲ب).

بنابراین آنچنان که پیداست مفهوم «سرمایه‌داری» یا به عبارت دیگر «منطق سرمایه» در مرکز چنین تحلیل‌هایی قرار دارد؛ هرچند نیروهای دیگر غیر از سرمایه انکار نمی‌شوند. مالجو تأکید می‌کند که نظام اقتصادی ایران نظام سرمایه‌داری است؛ زیرا در آن طبیعت، پول و نیروی کار کالا شده است و اگر کسی بخواهد معاش خود را تأمین کند اما دو ناکالای پول و طبیعت را در اختیار نداشته باشد به ناچار مجبور است نیروی کار خود را بفروشد (مالجو، ۱۳۹۲پ) تأکید مالجو روی کالایی‌شدن حیات اجتماعی باعث می‌شود که دایره‌ی بحث او از محل کار و از حوزه‌ی تولید و

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

مفهوم استثمار به محل مبادله یا همان بازار گسترش پیدا کند و مسأله‌ی سلطه طبقاتی را در کالایی‌شدن طبقات اجتماعی نشان دهد (مالجو، ۱۳۹۳ب).

این دیدگاه در نهایت بر دو راه‌حل پافشاری می‌کند. اول اینکه دولت حداقل به علت رفع بحران اختلال در بازتولید اجتماعی نیروی کار، به سیاست سرکوب حقوق و دستمزدها پایان دهد و تعدیل، موقتی‌سازی و شرکتی‌سازی نیروهای کار را متوقف کند و وظایف خود در سپهرهایی نظیر آموزش، بهداشت و مسکن را انجام دهد (مالجو، ۱۳۹۳الف)؛ دوم اینکه کارگران ضمن استفاده از شکاف‌های سیاسی ـ اما بی‌اتکا به آن ـ تشکل‌یابی کنند و مابه‌ازای واقعی در صحنه سیاسی برای نمایندگی خود پیدا کنند (مالجو، ۱۳۹٤).



شکل شماره‌ی دو- کالایی‌شدن نیروهای کار در یک روایت چپ، مأخذ: محقق

در مقابل دیدگاه بالا، دیدگاه رقیبی وجود دارد که در توضیح نسبت میان مسؤولیت دولت و بازاری‌شدن و چگونگی سیاست‌گذاری دولت و پیامدهای آن بر عناصر دیگری از جمله لزوم حذف مداخلات دولتی پافشاری می‌کند. درواقع این دیدگاه را باید حامی اقتصاد بازار آزاد دانست. شاید بتوان کانون تمام تبیین‌های هم‌نوا با اقتصاد بازار آزاد را در مخالفت آن‌ها با برنامه‌ریزی مرکزی و مداخله‌ی دولت در اقتصاد دانست.

نمونه‌ی بارزی از این مباحث اقتصادی در زمینه‌ی سیاست‌های کار و کارگری و همچنین روابط کار، خود را در بحث «حداقل دستمزد» نشان می‌دهد. آن‌ها ادعا می‌کنند که تعیین حداقل

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

دستمزد یا تلاش برای تثبیت قراردادها، کار عبثی است و به جای آن باید کاری کرد که با افزایش بهره‌وری و بهبود (همان آزادسازی) فضای کسب‌وکار و حمایت از بخش خصوصی و برچیدن نهادهای دولتی سرکوب‌گر اقتصاد به رشد و رونق اقتصادی و ایجاد اشتغال پایدار برسد (غنی‌نژاد، ۱۳۹۵الف). از نظر آن‌ها دولت هیچ وظیفه‌ی ایجابی برای اشتغال ندارد؛ بلکه باید به‌صورت سلبی موانع را از میان بردارد تا مردم خود تحولات مثبت و کارآفرینی را رقم بزنند (غنی‌نژاد، ۱۳۹٦ب). در حوزه‌ی کار و اشتغال، آن‌ها استدلال می‌کنند که باید به شرایط ویژه‌ی جامعه‌ی ایران که «نرخ بیکاری بالا» است توجه کرد. از نظر آن‌ها «نرخ بالای بیکاری از لحاظ تحلیل اقتصادی معنایی جز این ندارد که بنگاه‌ها توان یا تمایلی به استخدام نیروی کار با دستمزدهای جاری ندارند. در چنین شرایطی تعیین حداقل دستمزد در سطحی بالاتر از قیمت تعادلی بازار، منجر به افزایش مازاد نیروی کار و فزونی گرفتن نرخ بیکاری می‌شود» (غنی‌نژاد، ۱۳۹۵ب).

به‌طور کلی در این دیدگاه قانون کار یکی از مصادیق هزینه‌های بالای معاملاتی است: «پیچیدگی قانون کار به قدری است که استخدام نیروی کار برای کارفرما به‌منزله‌ی گام نهادن در یک مسیر بدون بازگشت با تبعات و هزینه‌های نامعلوم در آینده است» (غنی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۲۵). آن‌ها در پژوهش‌های خود نیز به محدودیت‌های زیاد کارفرماها در قانون کار از جمله برای اخراج کارگر می‌پردازند (متوسلی و قاسمی، ۱۳۸٤: ۱۰۰-۱۰۱).

بازار آزادی‌ها تأکید می‌کنند که مشکل بیکاری با رشد اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری حل می‌شود. زیرا ارائه‌ی تسهیلات و تصویب بودجه برای اشتغال توسط تمامی دولت‌ها، تنها به هدر رفتن میلیاردها تومان سرمایه ختم شد و مشکل بیکاری حل نشد (غنی‌نژاد، ۱۳۹٦پ). نتیجه‌گیری نهایی آن‌ها این است که به جای مقررات حداقل دستمزد، باید در زمینه‌ی بهبود فضای کسب‌وکار و از بین بردن سرعت‌گیرهای رشد اقتصادی تمرکز کرد» (خالقی، ۱۳۹۵).

این جریان مشکلاتی از قبیل کاهش رفاه، پایین‌بودن درآمد و افزایش بیکاری را معلول شرایط بد اقتصادی عنوان می‌کند. تمرکز این جریان بر مقولاتی چون اشتغال، بهره‌وری، سرمایه‌گذاری، بهبود فضای کسب‌وکار و در رأس همه‌ی اینها رشد اقتصادی است (نیلی، ۱۳۹۲). آن‌ها تأکید می‌کنند که اشتغال را بنگاه‌ها ایجاد می‌کنند نه سازمان‌های دولتی و برای این منظور باید فضای کسب‌وکار اصلاح و امنیت سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی تضمین شود (غنی‌نژاد، ۱۳۹٦الف). هرچند آن‌ها متوجه این نکته هستند که رشد اقتصادی به تنهایی برای دست‌یافتن به اشتغال کفایت نمی‌کند. به عقیده‌ی آن‌ها اقتصاد به شرطی می‌تواند شغل ایجاد کند که توسعه‌ی پایدار داشته باشد

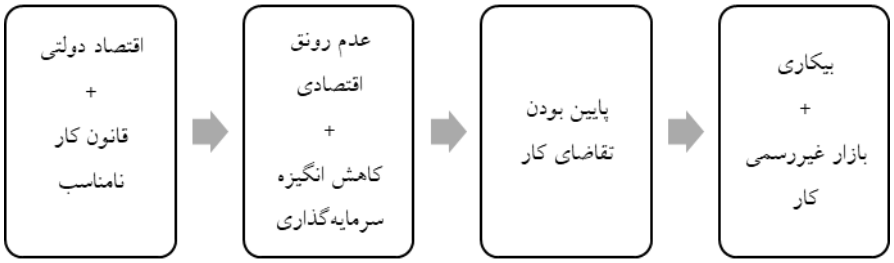
[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

(نیلی، ۱۳۹۶پ). اما درنهایت بحث اصلی آن‌ها موانع رشد و سرمایه‌گذاری است و راهکار حل این مشکل را اتکا به مسلم‌ترین اصل علم اقتصاد یعنی کمیابی منابع می‌دانند (نیلی، ۱۳۹۶الف).

حامیان ایرانی اقتصاد بازار آزاد نقش مهمی برای دولت در تحلیل‌های خود قائلند و ریشه‌یابی مشکلات را از واکاوی تحولات دولت شروع می‌کنند. آن‌ها به‌ویژه بر تأثیر درآمدهای نفتی بر تعهدات سنگین دولتی و به تبع آن کسری بودجه انگشت می‌گذارند (نیلی، ۱۳۹۶الف). در دیدگاه آن‌ها یکی از موانع توسعه، دولتی است که حجم و مخارج بالایی دارد (نیلی، ۱۳۹۵). از این رو به اعتقاد آن‌ها مسأله‌ی کلیدی بودجه، بودجه‌ی نهادهای خاص نیست، بلکه افزایش سالانه‌ی بودجه-ی حقوق و دستمزد کارکنان بخش دولتی است که اکثراً دچار بیکاری پنهان هستند و درواقع دولت به ایشان نیازی ندارد (سرزعیم، ۱۳۹۶).

بنابراین آن‌ها در تبیین مشکلات اقتصادی، نقش دوگانه‌ای برای دولت قائل هستند. از یک طرف دولتی بودن اقتصاد را یکی از مهم‌ترین موانع رشد اقتصاد و اشتغال‌زایی می‌دانند؛ از طرف دیگر بزرگ‌بودن دولت (با شاخص تعداد نیروی انسانی) را باعث بالارفتن هزینه‌های جاری دولت و مشکلات ناشی از آن قلمداد می‌کنند. بنابراین وقتی به سراغ راه‌حل‌ها می‌روند، کوچک‌سازی دولت را حداقل از دو طریق دنبال می‌کنند: اول خصوصی‌سازی و واگذاری بنگاه‌های دولتی، دوم کاهش نیروی انسانی دولت (نیلی، ۱۳۹۶ب).

در دیدگاه آن‌ها اندیشه‌ی اقتصادی باید در اولویت تمام تلاش‌ها برای سامان‌دهی جوامع قرار بگیرد. درواقع از نظر آن‌ها نیازی به هیچ اندیشه‌ی ناظر به نهادها یا منافع جمعی نیست و درنهایت خواسته‌های فردی نیز در هماهنگی با خواسته‌های جمعی است. بنابراین در این دیدگاه‌های با اندیشه‌هایی مثل دولت رفاه کاملاً مخالفت می‌شود (طبیبیان و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۲۰)



شکل شماره‌ی سه- روند گسترش بیکاری و روابط غیررسمی کار در یک روایت راست، مأخذ: محقق

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

در جدول زیر مقایسه‌ای بین دو دیدگاه رقیب قابل مشاهده است:

جدول شماره‌ی یک- مقایسه‌ی دو جریان فکری، مأخذ: محقق

	جریان راست	جریان چپ
وضعیت فعلی روابط کار در ایران	سرشار از مداخلات دولتی در قالب قوانین کار و تعیین حداقل دستمزد	همدستی دولت و طبقه سرمایه‌دار در ارزان‌سازی و مطیع‌سازی کارگران از طریق محدودکردن قانون کار و گسترش قراردادهای موقت و استفاده از شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی
وضعیت مطلوب روابط کار	حذف مداخلات دولتی، لزوم تعیین قیمت‌ها در بازار	حک شده در روابط اجتماعی و لزوم حمایت در برابر بازاری‌شدن در قالب قوانین کار و تعیین حداقل دستمزد بالا
وضعیت فعلی اتحادیه‌های کارگری	بر هم زننده روابط بازاری مطلوب	تضعیف‌شده و سرکوب‌شده بر اساس نگاه‌های حقوقی و امنیتی
وضعیت مطلوب اتحادیه‌های کارگری	محدودبودن به برخی حمایت‌های جمعی، نه بر هم زدن نظم بازاری	آزادی کامل در جهت حمایت از حقوق کارگران
برون‌سپاری و موقتی شدن کارگران	طبیعی‌انگاری بر مبنای نظم بازاری	غیرطبیعی و حاصل همدستی دولت و سرمایه‌دار
مهم‌ترین مشکل بازار کار در ایران	اقتصاد دولتی، شرایط بد اقتصادی و سطح بالای بیکاری ناشی از بر هم زدن قواعد بازاری و مداخلات دولتی	تضعیف قدرت چانه‌زنی نیروهای کار و ارزان‌سازی آن‌ها ناشی از همدستی دولت و طبقه‌ی سرمایه‌دار
راه‌حل مشکلات نیروهای کار	سپردن امور به منطق بازار، تنظیم عملکرد دولت بر مبنای شیوه‌ی اداره بنگاهی، بهبود فضای کسب‌وکار، رشد اقتصاد و جذب سرمایه	تشکل‌یابی کارگران و وادار کردن دولت به مداخله به نفع کارگران

نقد دو جریان: فقدان نگاه توسعه‌ای

با وجود تفاوت‌های زیاد بین دو جریان یادشده، ایده‌هایی وجود دارد که هر دو جریان تقریباً نادیده گرفته‌اند. در یک کلام می‌توان گفت که هر دو جریان فاقد نگاه توسعه‌ای هستند. این فقدان را می‌توان در دو بعد توضیح داد: اول نقش دولت و دوم نقش عامل انسانی در توسعه.

اول، مسؤولیت اجتماعی دولت و نقش آن در توسعه: دولت سپهری است که از سوی هر دو جریان ضد سرمایه‌داری و حامی نظام بازار به چالش کشیده می‌شود. اگر جریان ضد سرمایه‌داری دولت را ابزار دست یا همکار سرمایه‌داران می‌داند، جریان مقابل دولت را مخل فرآیندهای بازار می‌بیند. اما هر دو جریان موضوع مهمی را مورد غفلت قرار می‌دهند؛ اینکه مدیریت دولتی وجهی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

«عمومی» دارد. بنابراین نه می‌توان آن را نادیده گرفت و نه می‌توان به عنصر بازار تقلیلش دارد. فلسفه‌ی دولت ایجاب می‌کند که آموزش، رفاه اجتماعی و دفاع ملی را برای ارتقای منفعت عامه فراهم کند (دانائی‌فرد، ۱۳۹٤: ۲۸-۲۷).

در تقابل با رویکردهای نافی اهمیت دولت در توسعه و برنامه‌ریزی، طرح مقوله «خادمیت»[1] پارادایم جدیدی ایجاد می‌کند. رویکرد خادمیتی کارگزاران بخش‌های عمومی و دولتی را انسان‌هایی جمع‌گرا می‌بیند که شادمانی غایی خویش را در تحقق هر چه بیشتر منافع عمومی می‌جویند (الوانی، ۱۳۸۱: ۷). هر دو جریان فکری منجر به کاربردپذیری کمتر رویکردهای خادمیتی می‌شود. این در حالی است که طی چند دهه‌ی اخیر با نظریه‌ها و پژوهش‌هایی که از سوی افرادی چون آمسدن[2]، استیگلیتز[3]، ایوانز[4]، لفت‌ویچ و غیره انجام گرفته است، بیش از پیش نشان داده شد که نقش دولت در توسعه غیرقابل‌انکار است (حیدری، ۱۳۹۵: ۱٤٤). رویکرد دیگری که نقش عمومی دولت را برجسته می‌کند، رویکرد اخلاقی به مدیریت دولتی است. در این رویکرد، مدیریت دولتی نوعی دغدغه‌ی اخلاقی است نه دغدغه‌ی سیاسی، قانونی یا مدیریتی (دانائی‌فرد، ۱۳۹٤: ۵۸). به این ترتیب در مدیریت دولتی باید به دنبال مشارکت[5]، پاسخ‌گویی[6]، رضایت‌مندی شهروندی و اعتماد عمومی بود (همان: ۹۰).

پس از دوره‌ی لیبرالیسم رفته رفته این اندیشه پذیرفته شده که دولت نقشی اساسی در تضمین حمایت از همه کسانی دارد که توانایی خود را برای تأمین معاش از دست می‌دهند (دین[7]، ۱۳۸۸: ۸٤) در این بحث «شهروندی» مفهومی اساسی محسوب می‌شود. به اعتقاد مارشال[8] در قرن بیستم، توسعه‌ی مفهوم شهروندی با پدیدآمدن آن‌چه حقوق اجتماعی نامیده می‌شد، تکمیل شد. منظور او از حقوق اجتماعی برخورداری از تأمین رفاه توسط دولت بود؛ برای مثال امنیت اجتماعی، بهداشت و آموزش. بنابراین نقش دولت به انحای مختلف در جهت اهدافی چون رفاه، زندگی

---

[1] Stewardship
[2] Alice Amsden
[3] Joseph Stiglitz
[4] Peter Evans

[5] تعامل فعالانه دولت ـ شهروندان یا مشارکت قابل اعتماد که در آن شهروندان به مثابه مالک به جای مشتری، در تصمیم‌گیری‌های اداری تأثیر گذارند (دانائی‌فرد، ۱۳۹٤: ۷۹).

[6] اعم از قانونی، مالی، عملکردی، دموکراتیک و اخلاقی (دانائی‌فرد، ۱۳۹٤: ۸٦).

[7] Dean
[8] Thomas Humphrey Marshall

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

خوب، جلوگیری از استثمار و غیره به رسمیت شناخته شده است. آنچنان که در نظریه‌های ارگانیک دولت گفته می‌شود (و برخلاف نظریه‌های فردگرا و نظریه‌های مارکسیستی)، دولت منبع بیگانه، دوردست و بالقوه تهدیدگری نیست که نظریه‌ی فردگرا تصویر می‌کند؛ بلکه اسباب ضروری ثبات اجتماعی و شکوفایی آدمیان است (فیتزپتریک[1]، ۱۳۸۳: ۱۵۹).

درواقع اهمیت مباحث سیاست‌گذاری اجتماعی نیز بر همین مبناست. سیاست‌گذاری اجتماعی شامل مطالعه‌ی روابط اجتماعی ضروری برای رفاه انسان و نظام‌هایی است که از طریق آن‌ها رفاه افزایش می‌یابد (دین، ۱۳۸۸: ۱۰). اصطلاح سیاست اجتماعی برای توصیف همه‌ی برنامه‌هایی به کار می‌رود که هدف آن‌ها ارتقای زندگی انسان‌هاست (همتی، ۱۳۸۹: ۲۰). همچنین سیاست‌گذاری اجتماعی به مبانی نظری سازوکارهای بهره‌مندی از کالاهای عمومی می‌پردازد (دین، ۱۳۸۸: ۱۰٤). دفاع ملی، قانون و نظم و حتی مراقبت‌های بهداشتی و درمانی، آموزش و حفظ «سطح حداقل درآمد» نیز از مصادیق کالاهای عمومی هستند. درنتیجه، در مورد آن‌ها اقدام جمعی و مشترک لازم است. زیرا در یک اقتصاد مبتنی بر بازار، کالاهای عمومی به میزان نیاز تولید نمی‌شوند و به همین دلیل، قائل شدن به نقشی اساسی برای دولت ضروری است (فیتزپتریک، ۱۳۸۳: ۳۷–۳٦).

تفکر بازار آزادی همگان را به سمت منشأ اصلی عدم رشد و توسعه‌نیافتگی رهنمون می‌شود که از نظر آن‌ها دخالت دولت است و جریان مقابل نیز به توسعه و نقش دولت در آن کم‌توجه است. این در حالی رخ می‌داد که اندیشه‌ی توسعه‌گرا با تأکید بر «نظام تصمیم‌گیری» و اولویت تصمیم‌ها بر منابع در توسعه‌یافتگی مسیر گشوده‌تری را برای بهره‌مندی همگانی فراهم می‌کند (مؤمنی، ۱۳۷٤: ۵). درنهایت باید توجه داشت که در حوزه‌ی روابط کار، دولت هم سیاست‌گذار است و هم ذی‌نفع. بنابراین مسؤولیت دولت ناظر بر دو بُعد اصلی است: اول اینکه تمام وظایف دولت را نمی‌توان به وظایف یا کارکردهایی از قبیل حفظ نظم و دفاع تقلیل داد و از سوی دیگر نمی‌توان به طور کلی در جهت حذف، تضعیف یا کم‌رنگ کردن نقش دولت قدم برداشت.

دوم، اهمیت همه‌جانبه‌ی عامل انسانی در توسعه و برنامه‌ریزی: حامیان بازار آزاد علت‌العلل همه‌ی مشکلات را اقتصاد دولتی می‌دانند که لاجرم برای حل و رفع آن مشکلات باید به کوچک کردن دولت و حذف دولت از بسیاری عرصه‌ها از جمله هرگونه نقش‌آفرینی در برنامه‌ریزی برای ارتقای نیروی انسانی کوشید. جریان دوم نیز تا حدی از اهمیت نقش توسعه‌ای عوامل انسانی غافل

[1] Fitzpatrick

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

می‌ماند و اهمیت نقش عامل انسانی را به کنش‌های مطالبه‌گرانه تقلیل می‌دهد. هر دو جریان برنامه‌ریزی برای سرمایه‌ی انسانی و ارتقای جایگاه نیروهای انسانی در یک اقتصاد تولیدمحور را تبدیل به امری فرعی می‌کنند.

شرط اولیه برای دریافتن اهمیت عامل انسانی در توسعه، عدالت اجتماعی است. تلقی‌های اولیه نظریه‌پردازان توسعه در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ این بود که عدالت اجتماعی می‌تواند برای رشد تولید ملی مخاطره‌آفرین باشد. این همان تلقی‌ای بود که با تکیه بر پدیده‌ای موهوم یعنی نظم خودجوش هرگونه مداخله‌ای را نفی می‌کرد (مؤمنی، ۱۳۹۶: ۲۷). اما در توسعه‌ی عادلانه، گام نخست زدودن چهره‌های عریان بی‌عدالتی، فقر و نابرابری‌های ناموجه بود؛ یعنی از میان بردن شرایط منع دسترسی برابر به فرصت‌های برابر و نقض حقوق بنیادی انسان‌ها و همچنین متوقف کردن سیاست‌ها و اقداماتی که اثر منفی در زمینه‌ی مناسبات اجتماعی به ضرر عدالت اجتماعی برقرار می‌کنند. از مهم‌ترین این موارد، مسؤولیت‌گریزی دولت در زمینه‌ی ارائه‌ی خدمات اساسی مربوط به آموزش و سلامت است (همان: ۳۶).

دیدگاه‌های یک‌جانبه و فاقد نگاه توسعه‌ای، به نظر یکی از اقتصاددانان ایرانی منجر به «کوته‌نگری» و کیفیت ضعیف حکمرانی شده است (مؤمنی، ۱۳۹۶: ۴۷) که یکی از نمونه‌های آن اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری است که راه کوته‌نگرانه کسب درآمد است. به لحاظ نظری جریان حامی اقتصاد بازار آزاد روی تعادل‌های لحظه‌ای متمرکز است. آن‌ها بر این باورند که با برقراری نظام قیمت‌ها، قدرت واکنش خودکار در برابر هر عدم‌تعادلی در نظام اقتصادی-اجتماعی به وجود می‌آید (مؤمنی، ۱۳۷۴: ۲۳).

شاید مهم‌ترین تأکیدی که از سوی بازار آزادی‌ها در مورد نیروهای کار وجود دارد؛ لزوم توجه به اشتغال‌زایی اقتصاد است. اما تمرکز منابع و تصمیم‌ها در جهت رفع موانع اشتغال، لزوماً به معنای رفع فقر و در خدمت فرآیند توسعه نیست. بسیاری از فقرا بیکار نیستند با این حال با شغلی که دارند نمی‌توانند نیازهای اساسی خود را برطرف سازند. درواقع به هیچ عنوان نمی‌توان برای سیاست‌های رشد نسبت به سیاست‌های توزیع عادلانه اولویت قائل شد (مؤمنی، ۱۳۹۶: ۱۱۳-۱۱۲). می‌توان گفت آن‌ها به تمام آن ادبیات و اندیشه‌ای که اهمیت توجه به عدالت اجتماعی و بازتوزیع را در توسعه مورد توجه قرار می‌دهد، بی‌اعتنا یا کم‌اعتنا هستند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

در مقابل دیدگاه لیبرال‌های کلاسیک، لیبرال‌های اجتماعی اعتقاد داشتند که دولت را باید به‌عنوان ابزاری برای انسانی‌تر نمودن نظام سرمایه‌داری به کار گیرند (تیلور[1]، ۱۳۹۲: ۲۷) دیدگاه لیبرال‌های کلاسیک در مورد نقش دولت در تأمین رفاه این است که مسؤولیت تأمین را به عهده‌ی خود افراد می‌گذارد؛ درحالی‌که لیبرال‌های اجتماعی معتقدند هر آن‌چه برای افراد روی دهد، برای جامعه نیز اتفاق می‌افتد. برای مثال بیماری فرد نه‌تنها سلامتی بیمار را متأثر می‌کند، بلکه جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد (همان: ۳۳).

کاری که طرفداران تفکر بازار آزاد انجام نمی‌دهند این است که نقش عواملی چون سست‌شدن روابط کاری یا تبدیل روابط کاری به روابط بازاری و همچنین مشخص نبودن جایگاه نهادهای صنفی و بی‌توجهی به اهمیت سه‌جانبه‌گرایی را در وخیم‌ترشدن وضع اقتصادی نشان دهند. به عبارت دیگر، آن‌ها توجهی به این امر ندارند که اتفاقاً با غیربازاری دیدن روابط کاری، امکان بیشتری برای گذر از مشکلات اقتصادی فراهم می‌شود. در مقابل جریان دیگر نیز با عطف توجه به امحای نهاد کار مزدی، نسبت به تمام روندهایی که می‌تواند نقش عوامل انسانی و جایگاه نیروهای کار را ارتقا بخشید کم‌توجهی می‌کند. از جمله باید به موضوع مهارت‌افزایی نیروهای کار و برنامه‌ریزی برای ارتقای جایگاه فنی و تولیدی نیروهای کار اشاره کرد که به این ترتیب توان چانه‌زنی آن‌ها افزایش می‌یابد و حذف کردن و جایگزین‌پذیری آن‌ها هرچه بیشتر دشوار می‌شود. درنهایت هر دو جریان به موضوع سرمایه‌ی انسانی بی‌توجهی یا کم‌توجهی نشان می‌دهند. طبق گزارش جهانی سرمایه‌ی انسانی مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۷ رتبه ایران در شاخص سرمایه‌ی انسانی ۱۰٤ از میان ۱۳۰ کشور است (سامانز[2] و دیگران، ۲۰۱۷).

نتیجه‌گیری

بحران‌های اقتصادی–اجتماعی امروز در ایران هرچه بیشتر اهمیت دیدگاه‌هایی که ظرفیت‌های نهادی دولت و اهمیت برنامه‌ریزی را به رسمیت می‌شناسند، پررنگ می‌کند. اگرچه می‌توان نقد جریان‌های مطرح شده در این مقاله را از منظر تحلیل ساختار اقتصاد سیاسی ایران پی گرفت؛ اما تأکید این مقاله بر این بود که هر دو جریان یادشده در این مقاله به شکل رادیکالی از بضاعت‌های دولت برای نقش‌آفرینی در راه پیش‌روی توسعه‌ی کشور صرف نظر می‌کنند و بنابراین کمتر

[1] Taylor
[2] Samans

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

پاسخی برای خلأ نهایی ناشی از نادیده گرفتن دولت در حوزه‌ی توسعه‌ای و به تبع آن حوزه‌ی کار دارند. آرای پولانی برای نشان دادن این خلأ می‌تواند مفید باشد. پولانی (۱۳۹۱) نه‌تنها آثار فاجعه‌بار «فک‌شدگی» اقتصاد از مناسبات اجتماعی را نشان می‌دهد، بلکه همچنین نادیده انگاشتن نقش ایجابی دولت و برنامه‌ریزی متمرکز را در شکل‌دادن به جامعه‌ای عادلانه نیز مورد نقد قرار می‌دهد.

با تمرکز بر حوزه‌ی روابط کار و درک کاستی‌های دیدگاه‌های مرسوم پیرامون آن می‌توان دانست که نه کاربرد عام مفاهیمی چون «نولیبرالیسم» و در طرف مقابل طرح مدام ادعای «اقتصاد دولتی» نمی‌تواند پاسخ‌گوی تحلیل وضعیتی باشد که دچار آن هستیم. به جای ارائه‌ی روایت‌های عام ضد دولت یا ضد بازار آن‌چه اهمیت دارد توجه به تکینگی‌های اقتصاد سیاسی ایران و در نظر آوردن نهادهایی است که نقشی تاریخی در هر گام توسعه‌ای در این کشور داشته‌اند. هدف مقاله‌ی حاضر مقابله با روایت‌های خام و ساده‌انگار در موضوع روابط کار بود. روایت‌هایی که همگان را به پذیرش دوگانه‌هایی فرا می‌خوانند که بر حسب آن‌ها دولت یا بازار شیطان‌انگاری می‌شوند. شیطان‌انگاری دولت، پرسش از مراتب «پاسخ‌گو» کردن آن را در قبال سرنوشت میلیون‌ها نیروی کار دچار عدم امنیت هستی‌شناختی بلامحل و شیطان‌انگاری «نهاد بازار» تأمل در نقش بایسته بازار را در آتیه‌ای که مدعی احیای عنصر «عدالت» در آن هستیم، غیرممکن می‌کند. اندیشیدن پیرامون نسبت دولت، جامعه و بازار موضوعی است که همچنان باید در کانون پژوهش‌های تجربی و تأملات نظری «علوم اجتماعی انتقادی» قرار بگیرد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

منابع

۱. اباذری، یوسف و حمید پرنیان (۱۳۹٤) «استقرار آموزشی مکتب نیاوران؛ تاریخچه‌ی ایجاد نهادهای دولتیِ آموزش مدیریت و اقتصاد بازار آزاد»، **فصل‌نامه‌ی مطالعات جامعه‌شناختی**، ۲۲ (۲): ۱۵۱-۱۷٦.

۲. اباذری، یوسف و محمد روزخوش (۱۳۹٦) «چپ اسلامی و توسعه‌ی لیبرالی در ایران (مورد مطالعه: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی)»، **فصل‌نامه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران**، ٦ (۱): ٦٦-٤۱.

۳. الوانی، مهدی (۱۳۸۱) «نظریه‌ی خادمیت و عاملیت»، **فرآیند مدیریت توسعه**، شماره‌ی ۵۵: ۱۱-٦.

٤. اوجی، جواد (۱٤۰۰) «برنامه‌های وزارت نفت برای نیروی انسانی»، **خبرگزاری شانا**، کد خبر: ۳۲۲۱۷۳.

۵. بهداد، سهراب و فرهاد نعمانی (۱۳۹۳) **طبقه و کار در ایران**، ترجمه‌ی محمود متحد، تهران: آگه.

٦. بهرامی‌تاش، رکسانا و هادی صالحی اصفهانی (۱۳۹۷) **اقتصاد سیاسی اشتغال زنان: ایران ۱۳۸۷-۱۳۵۷**، ترجمه‌ی مهشید کریمایی، تهران: شیرازه.

۷. پولانی، کارل (۱۳۹۱) **دگرگونی بزرگ**، ترجمه‌ی محمد مالجو، تهران: پردیس دانش.

۸. تیلور، گری (۱۳۹۲) **ایدئولوژی و رفاه**، ترجمه‌ی محقق و نصرت‌آبادی، تهران: جامعه‌شناسان.

۹. حسینی، کیارش؛ نیلی، مسعود و حسین جوشقانی (۱۳۹۹) «شواهدی از جریان‌های نیروی کار در دوره‌ی رشد بدون اشتغال و اشتغال بدون رشد»، **نشریه‌ی مطالعات و سیاست‌های اقتصادی**. ٦ (۲): ۱٦۱-۱۸۸.

۱۰. حیدری، علیرضا (۱۳۹۵) **سیاست‌گذاری سرمایه‌ی انسانی در ایران**، تهران: آگه.

۱۱. خالقی، امیرحسین (۱۳۹۵) «درباره‌ی حداقل دستمزد: قربانی کردن نیروی کار»، **دارایان**، شناسه‌ی خبر: ۱۳۸۸۲.

۱۲. خیراللهی، علیرضا (۱۳۹۷) **کارگران بی‌طبقه (توان چانه‌زنی کارگران در ایران پس از انقلاب)**، تهران: آگه.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

۱۳. دانائی‌فرد، حسن (۱۳۹٤) **چالش‌های مدیریت دولتی در ایران**، تهران: سمت.

۱٤. دین، هارتلی (۱۳۸۸) **سیاست‌گذاری اجتماعی**، ترجمه‌ی عبدالله بیچرانلو، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۱۵. رابرتسون، جیمز (۱۳۷۸) **آینده‌ی کار**، ترجمه‌ی الوانی و دانایی‌فرد، تهران: نی.

۱٦. ریف‌کین، جرمی (۱۳۷۹) **پایان کار: زوال نیروی کار جهانی و طلوع عصر پسابازار**، ترجمه‌ی حسن مرتضوی، تهران: دانش ایران.

۱۷. رئیس‌دانا، فریبرز و محمد مالجو (۱۳۸٦) «قانون کار یا قانون بیکاری: تأملی بر پیش‌نویس اصلاحیه‌ی قانون کار در ایران»، **گفتگو**، شماره‌ی ٤۹: ۸۲-۷۳.

۱۸. زراءنژاد، منصور و عبدالکریم حسین‌پور (۱۳۹۵) «اثر اندازه دولت بر روی نرخ بیکاری در ایران»، **پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)**، ۱٦ (۱): ۲۰۹-۱۹۱.

۱۹. سرزعیم، علی (۱۳۹٦) «آدرس بودجه‌ای غلط به جامعه»، **دارایان**، شناسه‌ی خبر: ۱٦۰۳٦.

۲۰. صادقی، سهیلا و ایمان عرفان‌منش (۱۳۹٤) «مبانی روش‌شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی»، **راهبرد فرهنگ**، شماره‌ی ۲۹: ۹۱-٦۱.

۲۱. طبیبیان، محمد؛ غنی‌نژاد، موسی و عباسی، حسین (۱۳۸۰) **آزادی‌خواهی نافرجام**، تهران: گام نو.

۲۲. عابدی جعفری، حسن و تسلیمی، محمدسعید و فقیهی، ابوالحسن و شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۰) «تحلیل مضمون و شبکه مضامین»، **اندیشه‌ی مدیریت راهبردی**، سال پنجم، ۲ (۱۰): ۱۹۸-۱۵۱.

۲۳. علوی‌تبار، علیرضا (۱۳۹۵) **اقتصاد سیاسی و خط‌مشی‌گذاری عمومی**، تهران: نی.

۲٤. عنبری، موسی (۱۳۹۷) **جامعه‌شناسی توسعه**، تهران: سمت.

۲۵. عیسی‌زاده، سعید؛ نائینی، هادی و اعظم قلی‌پور (۱٤۰۰) «بررسی عوامل مؤثر بر طول مدت بیکاری کارجویان در ایران»، **فصل‌نامه‌ی پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی**، ۲۹ (۹۷): ۲۸-۷.

۲٦. غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۷) **تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر**، تهران: مرکز.

۲۷. غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۵الف) «دولت چگونه می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد شغل شود؟»، **اقتصادآنلاین**، شناسه‌ی خبر: ۱۵٦۰۲۰.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

۲۸. غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۵ب) «تجربه‌ی شکست خورده چینی»، **دارایان**، شناسه‌ی خبر: ۱۳۸۸۳.

۲۹. غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹٦الف) «وعده‌های اقتصادی در انتخابات»، **دارایان**، شناسه‌ی خبر: ۱٤۱۱۲.

۳۰. غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹٦ب) «انتقاد از طرح اشتغال دولت روحانی»، **نود اقتصادی**، شناسه‌ی خبر: ۲۱۰۸۵۲٦.

۳۱. غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹٦پ) «نواختن شیپور از سر گشاد آن»، **تجارت فردا**، شناسه‌ی خبر: ۲۵۱۵٦.

۳۲. فقهی‌کاشانی، محمد و سودا لک (۱٤۰۰) «بررسی معمای نوسانات بیکاری در اقتصاد ایران»، **فصل‌نامه‌ی پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی**، ۲۹ (۹۸): ۲۰۵-۱۷۷.

۳۳. فلاحی، فیروز و سکینه سجودی (۱۳۹۰) «بررسی عوامل مؤثر بر بهره‌وری منابع انسانی در صنایع ایران»، **پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی**، ۳ (۱): ۱۱۷-۹۳.

۳٤. فیتزپتریک، تونی (۱۳۸۳) **نظریه‌ی رفاه: سیاست اجتماعی چیست؟**، ترجمه‌ی هرمز همایون‌پور، تهران: گام نو.

۳۵. کار، مهرانگیز (۱۳۷۹) **زنان در بازار کار ایران**، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

۳٦. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵) **درآمدی انتقادی بر جامعه‌شناسی**، ترجمه‌ی لیلا پیروزمند، تهران: فردوس.

۳۷. لفت‌ویچ، آدریان (۱٤۰۰) **دولت‌های توسعه‌گرا**، ترجمه‌ی جواد افشارکهن، تهران: پیله.

۳۸. مالجو، محمد (۱۳۹۱) «اقتصاد سیاسی نیروی کار صنعت نفت در ایرانِ پس از جنگ»، **وب‌سایت عصر نو**، شناسه‌ی خبر: ۲۲۸۵۷.

۳۹. مالجو، محمد (۱۳۹۲الف) «انباشت به مدد سلب مالکیت در دولت یازدهم»، **وب‌سایت نقد اقتصاد سیاسی** (pecritique.com).

٤۰. مالجو، محمد (۱۳۹۲ب) «کالایی‌سازی نیروی کار در دولت یازدهم»، **وب‌سایت نقد اقتصاد سیاسی** (pecritique.com).

٤۱. مالجو، محمد (۱۳۹۲پ) «خاستگاه‌های کالایی شدن»، **روزنامه‌ی شرق**، شماره‌ی ۱۹۱۲: ۸.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

٤٢. مالجو، محمد (۱۳۹۳الف) چشم‌انداز اقتصاد سیاسی دولت یازدهم در آینه‌ی یک سالگی، **وب‌سایت میدان**، شناسه‌ی خبر: ٢٤٣.

٤٣. مالجو، محمد (۱۳۹۳ب) «آیا اقتصاد ایران سرمایه‌دارانه است؟»، **روزنامه‌ی شرق**، شماره‌ی ۲۲۲۰: ۱۰.

٤٤. مالجو، محمد (١٣٩٤) «خانوارهای کارگر در تله یک چرخه معیوب»، متن سخنرانی در **نشست جامعه و دستمزد**، دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

٤٥. مالجو، محمد (١٣٩٥) **سیاست اعتدالی در بوته‌ی نقد اقتصاد سیاسی**، تهران: لاهیتا.

٤٦. متوسلی، محمود و محمد قاسمی (١٣٨٤) «ارزیابی شاخص‌های حمایت شغلی در ایران»، **مجله‌ی تحقیقات اقتصادی**، ٤٠ (٤): ١٠٢-٦٧.

٤٧. محجوب، علیرضا (١٣٨١) **قراردادهای موقت کار در ایران**، تهران: واژه.

٤٨. محمدپور، احمد (١٣٨٩) **روش در روش**، تهران: جامعه‌شناسان.

٤٩. مرکز آمار ایران (١٣٩٨) **سال‌نامه‌ی آمار کشور**.

٥٠. مک‌گرو، آنتونی (١٣٨٨) **دولت در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته**، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: آگه.

٥١. منوری، نوح؛ اباذری، یوسف و احمد میدری (١٣٩٨) «دولت و نیروهای کار شرکتی؛ کشاکش مسئولیت و طرد»، **فصل‌نامه‌ی مطالعات جامعه‌شناختی**، ٢٦ (١): ٢٧٣-٢٤٩.

٥٢. منوری، نوح و حمید قیصری (١٤٠٠) «بازاندیشی در نسبت نولیبرالیسم و مسائل برآمده از روابط کار شرکتی در ایران»، **فصل‌نامه‌ی بررسی مسائل اجتماعی ایران**، ١٢ (١): ٣٠٣-٢٦٩.

٥٣. مؤمنی، فرشاد (١٣٧٤) **علم اقتصاد و بحران در اقتصاد ایران**، تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.

٥٤. مؤمنی، فرشاد (١٣٩٦) **عدالت اجتماعی، آزادی و توسعه در ایران امروز**، تهران: نقش و نگار.

٥٥. نیلی، مسعود و شهاب نفیسی (١٣٨٢) «رابطه‌ی سرمایه‌ی انسانی و رشد اقتصادی با تأکید بر نقش توزیع تحصیلات نیروی کار مورد ایران سال‌های ١٣٧٩ – ١٣٤٥»، **پژوهش‌های اقتصادی ایران**، ٥ (١٧): ٣١-١.

٥٦. نیلی، مسعود (١٣٩٢) «بیکاری و رشد اقتصادی»، **آفتاب‌نیوز**، شناسه‌ی خبر: ٢٢٩٠٨٨.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

۵۷. نیلی، مسعود (۱۳۹۵) «واکاوی عملکرد اقتصادی روحانی»، **فارس‌نیوز**، شناسه‌ی خبر: ۱۳۹۵۰۶۰۶۰۰۱۵۱۷.

۵۸. نیلی، مسعود (۱۳۹۶الف) «چگونگی پیدایش و رشد ابرچالش‌های اقتصاد ایران»، **ایلنا**، شناسه‌ی خبر: ۵۳۵۱۱۲.

۵۹. نیلی، مسعود (۱۳۹۶ب) «پنج ابرچالش اقتصاد ایران از نگاه مسعود نیلی»، **خبرگزاری تسنیم**، شناسه‌ی خبر: ۱۶۰۲۵۰۴.

۶۰. نیلی، مسعود (۱۳۹۶پ) «بیکاری در کشور جدی است»، **مهرنیوز**، شناسه‌ی خبر: ۴۱۷۴۲۵۱.

۶۱. نیکونسبتی، علی (۱۳۹۰) «حکمرانی و توسعه: گذشته، حال، آینده»، **فصل‌نامه‌ی برنامه-ریزی و بودجه**، ۱۶ (۴): ۱۵۴-۱۲۹.

۶۲. ویلیس، کتی (۱۳۹۳) **نظریه‌ها و تجربه‌های توسعه**، ترجمه‌ی حسین ایمانی جاجرمی و پیمان پوررجب، تهران: پژواک.

۶۳. همتی، فریده (۱۳۸۹) **سیاست اجتماعی**، تهران: جامعه‌شناسان.

۶۴. هینز، جفری (۱۳۹۱) **مطالعات توسعه**، ترجمه‌ی فاطمه گلابی و پروین علیپور، تهران: آیدین.

65. Abbott, K. (2006) «A review of employment relations theories and their application», **Problems & perspectives in management**, (1), 187-199.

66. Afrooz, A. , Rahim, K. B. A. , Noor, Z. B. M. , & Chin, L. (2010) «Human capital and labor productivity in food industries of Iran», **International Journal of Economics and Finance**, 2(4), 47-51.

67. Alizadeh, P. (2003) «Iran's Quandary: Economic Reforms and the Structural Trap», **The Brown Journal of World Affairs**, 9(2), 267-281.

68. Alizadeh, P. , & Harper, B. (2003) «The feminisation of the labour force in Iran», **In Iran Encountering Globalization**, 196-212, Routledge.

69. Behdad, S. , & Nomani, F. (2002) «Workers, Peasants, and Peddlers: A study of labor stratification in the post-revolutionary Iran», **International Journal of Middle East Studies**, 34(4), 667-690.

70. Burgess, J. & Connell, J. (2004) **International Perspectives on Temporary Agency Work**, London: Routledge.

71. Bidwell, M. , Briscoe, F. , Fernandez-Mateo, I. , & Sterling, A. (2013) «The employment relationship and inequality: How and why changes in

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

employment practices are reshaping rewards in organizations», **Academy of Management Annals**, 7(1), 61-121.

72. Esfahani, H. S. , & Shajari, P. (2012) «Gender, education, family structure, and the allocation of labor in Iran», **Middle East Development Journal**, 4(2), 1-40.

73. Farahzadi, S. , & Rahmati, M. (2020) «Female labor participation in Iran: a structural model estimation», **Journal of Economic Studies**, 47(1), 1-19.

74. Hashemi, M. (2018) «Tarnished work: dignity and labour in Iran», **British Journal of Middle Eastern Studies**, 47(5), 741-756.

75. Iravani, M. R. (2010) «Women's education, employment and unemployment in Iran», **Rajagiri Journal of Social Development**, 1(2), 31-44.

76. Jalal, M. P. , & Shoar, S. (2019) «A hybrid framework to model factors affecting construction labour productivity: Case study of Iran», **Journal of Financial Management of Property and Construction**, 24(3), 630-654.

77. Khandan, A. , & Nili, M. (2014) «Government interventions and the size of the informal economy. The case of Iran (1971–2007)» , **Journal of Economic Policy Reform**, 17(1), 71-90.

78. Khorasgani, M. F. (2008) «Higher education development and economic growth in Iran», **Education, Business and Society: Contemporary Middle Eastern Issues**, 1(3), 162-174.

79. Khosravi, S. (2017) «The precarious status of working-class men in Iran», **Current history**, 116(794), 355-359.

80. Majbouri, M. (2015) «Female labor force participation in Iran: a structural analysis», **Review of Middle East Economics and Finance**, 11(1), 1-23.

81. Moghadam, F. E. (2009) «Undercounting women's work in Iran», **Iranian Studies**, 42(1), 81-95.

82. Mollahosseini, A. (2008) «Gender and employment in Iran», **Indian Journal of Gender Studies**, 15(1), 159-162.

83. Morgana, M. S. (2020a) «Precarious Workers and Neoliberal Narratives in Post-Revolutionary Iran: Top-Down Strategies and Bottom-Up Responses», **Middle East Institute**, MAP Project.

84. Morgana, M. S. (2021) **«Precarize and divide: Iranian workers from the 1979 Revolution to the 2009 Green Movement»**, Doctoral dissertation, Leiden University.

85. Najafi, N. , & Esfahanian, H. (2021) «Formal versus Informal Labor Market Segmentation in Iran», **Iranian Economic Review**, 25(4), 829-848.

86. Rad, K. G. , & Kim, S. Y. (2018) «Factors affecting construction labor productivity: Iran case study», **Iranian Journal of Science and Technology, Transactions of Civil Engineering**, 42(2), 165-180.

87. Salehi-Isfahani, D. (2005) «Human resources in Iran: potentials and challenges», **Iranian Studies**, 38(1), 117-147.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

88. Samans, R. , Zahidi, S. , & Leopold, T. A. (2017) **The global human capital report 2017: preparing people for the future of work**, In World Economic Forum, Geneva, Switzerland.

89. Sameei, G. (2012) «An investigation of the unemployment of higher educated manpower in Iran», **International Journal of Human Resource Studies**, 2(2), 142.

90. Serrano, M. R. , Marasigan, M. L. C. , & Pupos, V. E. V. (2014) **Between Flexibility and Security: The Rise of Non-Standard Employment in Selected ASEAN Countries,** Jakarta, ASEAN Services Employees Trade Unions Council–ASETUC-.

91. Sparrow, P. & Cooper, C. (2003) **The Employment Relationship**, Oxford: Butterworth-Heinemann.

92. Valadkhani, A. (2003) «The causes of unemployment in Iran: An empirical investigation», **International Journal of Applied Business and Economic Research**, 1(1), 21-33.

93. Watson, T. J. (2012) **Sociology, Work and Industry**, London: Routledge.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]